علی ماندگار

آن صد دلار لعنتی و آن اشک ها و هراس های پدر و مادر احمد باطبی

هنگامی که بحران در سیاست آغاز می شود، همه چیز ناعادلانه و ناجوانمردانه تقسیم می شود .

روبرتو اونگر

بعد از ظهر یکی از روزهای داغ تیر ماه ۷۸ در دفتر خبرگزاری رویتر در تهران ، یک عکاس ایرانی (...) ، که در جستجوی کار با حقوق ارزی بود ، عکس احمد باطبی با پیراهن خونین او را بر روی میز جانانان لیونز خبرنگار موسسه رویتر گذاشت . لیونز سعی کرد خود را نسبت به عکس مزبور بی تفاوت نشان دهد و گفت حاضر است عکس و کلیه حقوق آن را با قیمت ۱۰۰ دلار خریداری کند. البته اضافه کرد که اگر رویتر از عکس های تو خوشش بیاید ، تو را استخدام خواهد کرد ، عکاس ایرانی نیز که کم و بیش می دانست عکس با ارزشی گرفته، صرفا به خاطر وعده و وعید های جانانان لیونز حاضر شد آن را بفروشد .

البته وجه طنز آمیز قضیه آن بود که آقای لیونز حاضر نشد بعدا او را استخدام کند و عکس نیز در سطح بین المللی بدون نام او و تحت عنوان خبرگزاری رویتر منتشر شد و آه از فواد وی برخاست هنگام انجام معامله در آن بعد از ظهر تابستانی ، عکاس ایرانی شاید فکر نمی کرد در ازای دریافت چنین مبلغ ناچیزی سرنوشت

غمباری را برای دانشجویی رقم می زنـد کـه تـا امـروز نـیز امتـداد یافتـه است .(البتـه ایـن شـاید بـه منطـق ایـن نـوع حرفـه بـر مـی گردد ، عکاس خـبری در جسـتجوی شـکار لحظـه هـای نـاب و بحـرانی اسـت و هر چه عکس مـهیج تـر و قدرتمنـد تـر باشـد ، تاثـیر گذارتـر اسـت . و بـالطبع پلـه ای بـرای سـکوی موفقیـت عکـاس خـبری محسـوب مـی گردد . امـا گاه همچـون ایـن مـورد ، سرنوشـت آدمـها نردبـان ایـن موفقیـت مـی گردد ، چـیزی کـه بسـیاری از ایـن عکاسـان مسـؤولیتی در قبال آن احسـاس نمـی کننـد .)

اما سرنوشت عکس چه شـد . آقـای جاناتـان لیونـز عکـس را بـا رسـید هزینه قلابی دیگری بـه مبلـغ چنـد هـزار دلار بـه موسسـه رویـتر واگذار کـرد . او همچنـین بـه موسسـه رویـتر توصیـه کـرد کـه در لابراتـوار شعار لا اله الا الله را که روی پیشـانی بنـد احمـد بـاطبی حـک شـده بـود محو کننـد تـا نمـادی متفـاوت از چـهره وی در اذهـان ترسـیم شـود . او همچنین گزارشهای خـبری مفصلـی کـه برخـی دروغـهای خـبری از جملـه اعلام کشته شدن تعدادی از افـراد نـیز از جملـه آنـا بودنـد را بـه همـراه نقدهـای بنیـادی از حـاکمیت جمـهوری اسـلامی ایـران در سـطح دنیـا منتشر نمود . همسر وی خانم جینـو عبـدو نـیز بـر همـین رویـه بـه انتشـار مقالات تندتر در گاردین و هرالـد تریبیـون بـین المللـی پرداخـت .
خـبرنگار انگلیسـی مجلـه اکونومیسـت آقـای کریـس دی بلـگ نـیز در تران ، بـرای عکسـی کـه قـرار بـود از بـاطبی بـرای روی مجلـه چـاپ شـود مقالـه هـای متعـدد و طـولانی را در مـورد حـوادث و درگیریـها نوشت و کلیت نادهـای نظـام را مـورد نقـی قـرار داد و البتـه از سـوی هیئت تحریریه مجله مـورد تشـویق قـرار گرفـت و مجلـه اکونومیسـت نـیز با عکس باطبی منتشـر شـد .

مطالب این نشریه بـــه همـراه مطـالب نشـریه هرالـد تریبیـون بـین المللـی که خانم جینو عبدو همسر جانات ـــان لیونـز منتشـر کـرده بـود چـون جـزء نشـریات معتـبر مـالی و اقتصـادی محسـوب مـی شـد بلافاصلـه مـــورد توجه موسســات تحلیـل مسـایل مـالی و سـرمایه گذاری بـین المللـی قـرار گرفتـه و منجـر بـه افزایـش درجـه ریسـک پذیـ ـری سـ ـرمایه گذاری خارجی در ایـــران گردیـد و در پروسـه اعتمـاد سـازی دولـت در جـذب سـرمایه گذاریـهای خـارجی اخـلال ایجـاد نمـود و در عـ ـین حـ ـال در دیدگاه دولتمـــردان غـربی نـیز در مـورد درجـه ثبـات جمـهوری اسـلامی تردید های جدی ایجـــاد کـرد .

اما در تران پدر احمد بـاطبی[1] کـه از ایـن تحـولات اطلاعـی نداشـت یـک هفته بعد از بازداشـت پسـرش هنگامـی کـه مـانند دیـگر خـانواده هـای دانشـجویان بـا وثیقـه ملکـی بـه دنبـال آزادی وی از بازداشـت موقـت بـود ، هنـگام مراجعـه بـه شـعبه دادگاه بـا برخـ ـوردی متفـاوت از روزهای قبـــل روبـرو شـد ، قـاضی عکـس مجلـه اکونومیسـت را بـه او نشان داد و همـه چـیز بطـور متفـاوتی تغیـیر کـرد و سرنوشـت بـاطبی از دیگر دانشجویان جـ ـدا شـد کـه اگر تدبـیر سیاسـی انجـام نگرفتـه بـود حکم اعدام وی کـــه توسـط دیـوان عـالی کشـور نـیز تـایید شـده بـود اکنون می توانست اجـــرا شـده باشـد .

اکنون تاریخ به بازیگران آن واقعه در چـ ـهار سـال پیـش مـی نـگرد :

احمد باطبی هنـ ـوز در زنـدان اسـت کسـی کـه موهـایش را بلنـد کـرده بـود کـه در هیبـت حضـرت مسـیح (ع) در حـوزه مـورد علاقـــه اش یعـنی سـینما بـه ایفـای نقـش بپـردازد ، از سـوی رسـانه هـا کـــه در جسـتجوی جـذب مخـاطب و زر انـدوزی خـود بودنـد هیبـتی چـه گوارا گونه به خـود گرفـت .

---

[1] مصاحبه پدر احمد باطبی باخبرگزاری ایسنا– ١٦/ ٤ / ٧٨

آقای جاناتان لیونز و خانمش در خانه وسیع خریداری شده در واشنگتن که با پولهای کلانی که از حقوق خود در ایران و نیز عدم پرداخت حقوق مترجمین و افراد مرتبط با آقا و دلالی عکس و ... بدست آورده بودند ، زندگی می کنند . صنایع دستی ایرانی منزل آقا نیز گاهی آقا را به یاد خاطرات خوششان در ایران می اندازد احمد باطبی نیز برای آقا یادآور نامی است که افزایش دلارهای بانکی آقا را بخاطرشان می آورد .

آقای دی بلگ نیز همچنان با همان لحن به نوشتن گزارشهای خود در ایران مشغول است و از زندگی در ایران لذت می برد از این نویسندگان و خبرنگاران خارجی هیچ گاه در مورد مطالب نوشته شده در مورد وقایع سال ۷۸ بازخواستی نشد ، هیچ دادگاهی نیز آقا را احظار نکرد و بابت دروغهای آقا نیز در بیان آن حوادث با اتام نشر اکاذیب مواجه نشدند . اما مطبوعات اصلاح طلب آن سال ، چند ماه بعد همگی به اتام نشر اکاذیب بسته شدند تا نشان دهند هر چند ۸۰ سال از پایان دوران قاجاریه گذشته اما هنوز فرهنگ قاجاری در منش و اندیشه ما وجود دارد که نسبت به رفتار و کردار خارجیان تساهل و مدارا می ورزیم ولی به هموطنان خود سخت گیری و تند خویی پیشه می کنیم .

از بازیگران آن دوران آقای خاتمی و همکاران نیز هنوز بر مصدر کارند و همچنان لبخند می زنند .

وزیران علوم و کشور همچنان بر سریر قدرت نشسته اند و معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد نیز که در سال ۷۸ لبخند می زد ، اکنون در جاکارتا سفیر شده است و پیام آقای خاتمی را با همان لبخند ها برای لاله و لادن به بیمارستان در سنگاپور برده است .

همه این حوادث نشان می دهد که سیاست در کشورهای جهان سوم بویژه در شرایط بحرانی، همچون مغاک تاریکی است که رویدادگان راه را به طور تصادفی، هم غیر عادلانه و هم ناجوانمردانه به گوشه ای پرتاب می کند و مانند هر راه دیگری بازندگان و برندگانی دارد .

اما درک این بی عدالتی برای کسانی که از حوادث آگاه می شوند و یا خود در زیر چرخ حوادث قربانی می گردند، بسیار طاقت فرسا و غیر قابل تحمل می شود .

به راستی اگر اعتقاد به جهان دیگری نبود چه چیزی می توانست اشک ها و هراسهای پدر و مادر احمد باطبی را تسلی بخشد ؟